

هم‌اندیشی معرفت‌شناسی دینی (گفت‌و‌گوی فیلسوفان مسلمان و مسیحی)

هزاربار بشستم دهان به‌مشک و گلاب هنوز نام تو بردن دریغ می‌آید
هم‌اندیشی «معرفت‌شناسی دینی» با همکاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
فرهنگی و دانشگاه قم از تاریخ ۳۱ فروردین ماه لغایت ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ به ترتیب
در دانشگاه تهران، دانشگاه قم و دانشگاه اصفهان برگزار شد.

نکته جالب توجه این همایش، حضور شش فیلسوف امریکایی در آن بود؛
اندیشمندانی که به‌عنوان نمایندگان فیلسوفان مسیحی به ایران زمین آمده بودند تا از
نزدیک با فیلسوفان اسلامی و سایر علاقه‌مندان بحث و تبادل نظر کنند. استادان بسیاری از
دانشگاه‌های سراسر ایران نیز در این همایش حضور داشتند و برخی از آنها مقاله ارائه
دادند.

زینت‌بخش مطلع همایش، قرائت آیات شریفه کلام‌الله مجید بود؛ سپس دکتر
حمیدرضا آیت‌اللهی - ریاست محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - که
زحمات زیادی برای برپایی این همایش کشیده بودند، ضمن ابراز خیرمقدم به شرکت-
کنندگان، بیاناتی عنوان کردند.

ایشان اظهار امیدواری کردند که در این همایش، ضمن مذاکره فیلسوفان اسلامی و
مسیحی، زمینه‌ای فراهم شود تا فرهنگ‌های غنی اسلام و مسیحیت بیش از پیش به هم
نزدیک و از دستاوردها و اندیشه‌های یکدیگر بهره‌مند شوند.

آقای دکتر آیت‌اللهی در ادامه، از پروفیسور یوستین بارنارد به عنوان پیشنهاددهنده این هم‌اندیشی تشکر و از نبود برخی از مهمانان خارجی به علت مشکلات بین‌المللی پرواز ابراز تأسف کردند.

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی، سپس – به عنوان مدیر نشست اول – حجة الاسلام والمسلمین رشاد، دکتر حسینی و دکتر کریسپ را برای حضور در نشست اول به جایگاه دعوت کردند.

نشست اول

(حجة الاسلام والمسلمین علی اکبر رشاد، دکتر تام کریسپ، دکتر سیدحسن حسینی)

در ابتدای این نشست، حجة الاسلام والمسلمین علی اکبر رشاد – ریاست محترم پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه – مقاله خود را با عنوان «فلسفه معرفت دینی» ارائه کرد. ایشان قبل از هر چیز، رئوس مباحث دانش جدید فلسفه معرفت دینی را چنین برشمردند:

۱. مفهوم‌شناسی و تعریف تحلیلی معرفت دینی، منطق فهم دینی و فلسفه معرفت دینی؛ ۲. بیان زمینه‌ها و ضرورت‌های تأسیس و تدوین دانشواره فلسفه معرفت دینی و بررسی پیامدها و کارکردهای آن در ساحت دین-پژوهی؛ ۳. ساختار معرفتی-منطقی مباحث فلسفه معرفت دینی.



ایشان در ادامه، از دانشی که عهده‌دار مطالعهٔ فرانکر عقلانی (محصل) کاوش موجه برای کشف دین است، به عنوان دانش فلسفهٔ معرفت دینی یاد کردند و آن را در زمرهٔ فلسفهٔ مضاف قرار دادند؛ و در بخش دوم مقالهٔ خود ضرورت تأسیس فلسفهٔ معرفت دینی را در شناخت و تحلیل احکام کلی معرفت دینی و دستاوردهای بسیار در قلمرو معرفت‌شناسی و حوزهٔ دین پژوهی، اعلام کردند.

در خاتمه و در بخش سوم بیانات این اندیشمند، ساختار معرفتی-منطقی مباحث فلسفهٔ معرفت دینی تبیین شد. چستی معرفت دینی، تعریف معرفت دینی به معنای اعم، تعریف معرفت دینی به معنای اخص، مختصات انواع معرفت‌های دینی، ارزش‌سنجی معرفتی معرفت دینی، مصادیق معرفت دینی، تکون معرفت دینی، تحول معرفت دینی، هندسهٔ معرفت دینی از اجزای این ساختار برشمرده شد.

ایشان ذیل مبحث آخر، بر این نکته تأکید کردند که معرفت دینی در اسلام بر حقوق و فقه مستقل از اخلاق و در مسیحیت عموماً بر عقاید و اخلاق دلالت دارد هرچند که در برخی از گرایش‌های مسیحیت، بر داشتن آموزه‌های اخلاقی الزام آور تأکید می‌شود.

دکتر توماس کریسپ، به عنوان سخنران دوم، مقالهٔ خود را با عنوان «براهین فلسفهٔ الحاد» ارائه کردند. ایشان در این مقاله با استفاده از براهین تکامل‌گرای آلوین پلانتینگا علیه طبیعت‌گرایی، «برهان فلسفی» دربارهٔ الحاد را از نوع برهان‌های مبتنی بر قضایای فلسفی انتزاعی و به دور از علایق روزمره معرفی و اشاره کردند: «من در این مقاله، اعتراضی کلی علیه اقامهٔ چنین براهینی خواهم داشت».

در بخش سوم نشست اول، دکتر سیدحسن حسینی- دانشیار دانشگاه صنعتی شریف - بحث خود دربارهٔ «مقایسهٔ تطبیقی استدلال‌های اثبات خدا با تأکید بر انطباق بر اصل دلیل کافی» را در سه بخش ارائه کردند: بخش اول، اصل دلیل کافی و تناسبی که با

استدلالات‌های وجود خدا به ویژه استدلال‌های کیهان‌شناختی دارد؛ بخش دوم، برداشت کلارک از ادله کیهان‌شناختی؛ بخش سوم، برهان صدیقین ملاصدرا و اینکه این دلایل تا چه حد بر اصل دلیل کافی مبتنی است.

ایشان در ادامه سخنرانی خود، ضمن اشاره به انواع مختلف اصل دلیل کافی، بر شباهت‌های آن با اصل علیت تأکید کردند و درباره تنها تفاوت بین آنها گفتند که در اصل علیت میان علت و معلول رابطه‌ای ضروری وجود دارد اما در اصل دلیل کافی ضرورتی ندارد که رابطه‌ای بین تبیین‌کننده و تبیین‌شونده از جنس علت و معلولی وجود داشته باشد.

دکتر حسینی در پایان بخش اول سخنرانی خود، آرای برخی از صاحب‌نظران را در تأیید یا رد اصل دلیل کافی مطرح کردند.

ایشان در بخش دوم سخنرانی خود، درباره استدلال‌های کیهان‌شناختی با توجه به آرای کلارک بحث کردند؛ همچنین اشاره کردند که ذات استدلال کیهان‌شناختی در جهان خارج ریشه دارد. در نتیجه‌گیری این بخش برهان صدیقین ملاصدرا متفاوت از آرای کلارک معرفی شد.

این استاد دانشگاه در ادامه، ایرادهای اصلی و اساسی وارد به استدلال کیهان‌شناختی و در نتیجه اصل دلیل کافی را تبیین و چنین عنوان کردند که «اگر شما موجودات وابسته‌ای داشته باشید، مجموع این موجودات وابسته موجود جدیدی را نمی‌سازند که با هویت مستقلی رو به رو باشیم و برای آن دنبال تبیین بگردیم».

دکتر حسینی در بخش سوم صحبت‌های خود، به شاخصه‌های مهم برهان صدیقین ملاصدرا اشاره کردند: ۱. مکتب صدرایی، چه در حوزه معرفت‌شناسی و چه در حوزه

وجودشناسی از نوعی رئالیسم شروع می‌شود؛ ۲. وجود، اصیل است؛ ۳. وجود، مراتب تشکیکی دارد؛ ۴. وجود، امری بسیط است و اجزایی ندارد.

این استاد فلسفه در ادامه، با بررسی تفسیرهای متأخرین از برهان ملاصدرا (تفسیر حاج ملاهادی سبزواری و علامه طباطبایی)، نتیجه گرفتند که اگرچه برهان ملاصدرا اندکی بر اصل دلیل کافی منطبق است، برهان‌های بازسازی‌شده آن به‌طور کامل بی‌نیاز از این اصل است.

در انتهای نشست اول، زمانی در اختیار حاضرین در جلسه قرار گرفت تا سؤالات خود را از سخنرانان مطرح کنند.

نشست دوم

(دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی، دکتر مایکل مورای، دکتر عباس یزدانی)

در ابتدای نشست دوم که با مدیریت دکتر حسینی برگزار شد، دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی مقاله خود را با عنوان «عقل و به کلی دیگر بودن خداوند» ارائه کردند.



رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ضمن اشاره به بی‌همتایی وجود و افعال خداوند در عالم، از آن با عنوان «به کلی دیگر» یاد و اضافه کردند که برای شناخت خداوند باید از ابزاری منطقی استفاده شود

که هم در جهان فعلی قابل استناد باشد و هم در عالم دیگر. ایشان در ادامه، با توجه به اینکه قوانین تجربی فاقد توانایی لازم برای اثبات عالم «به کلی دیگر» هستند؛ سنخی دیگر از قوانین را در این زمینه راهگشا دانست.

این استاد فلسفه از دو عالم تجربی و عالم «وجود دادن» به عنوان دو عالم مختلف نام بردند و عنوان کردند: «وجود دادن هیچ مصداقی در عالم تجربی ندارد مگر هنگامی که شما وجود خیالی خود را در نظر می‌گیرید»؛ و با این مقدمه، وجود، علیّت، وحدت و ضرورت را از جمله اموری معرفی کردند که در هر دو عالم قابل صدق‌اند.

این فیلسوف برجسته، در ادامه، به تفاوت‌های نگاه اسلام و نگاه غرب در این زمینه اشاره و به طور مشخص نگاه اسلامی را با نظریات کانت مقایسه کردند. ایشان نقطه عزیمت دیدگاه ملاصدرا را برخلاف کانت، نه تجربه، بلکه عقل و مفاهیم محض عقلی دانستند و آن را ماقبل مفهومی معرفی کردند و در نهایت چنین دیدگاهی را برای درک واقعیت‌ها هم در عالم تجربی و هم در عالم «وجود دادن» مفید دانستند.

دکتر آیت‌اللهی در انتها، محور اصلی بحث خود را چنین تبیین کردند:

اگر بخواهیم از عالم تجربه به عالم «وجود دادن» گذار کنیم، مهم‌ترین ابزار، عقل محض و یکسری حقایق عقلی است که با آن هم عالم تجربی و هم عالم «به کلی دیگر» درک می‌شود. بنابراین، اگر نقطه عزیمت عقل باشد، می‌توانیم به خوبی به وجود، افعال و صفات خداوند دست پیدا کنیم.

پس از سخنان دکتر آیت‌اللهی، دکتر مایکل مورای به عنوان سخنران دوم، مقاله خود را با عنوان «تبیین‌های علمی از دین و توجیه باورهای دینی» ارائه کردند.

دکتر عباس یزدانی - استادیار فلسفه دین دانشگاه زنجان - سومین سخنران نشست دوم بودند که مقاله خود را با عنوان «توجیه معرفت شناسانه شناخت بی واسطه خداوند از دیدگاه فیلسوفان اسلامی» به سمع حاضران در سالن رساندند. این استاد فلسفه قصد داشتند با اتکا به معرفت شناسی ملاصدرا، از این آموزه دفاع کنند که انسان‌ها می‌توانند از طریق معرفت حضوری - که شناختی مستقیم و بی‌واسطه است - باور به خدا را به اثبات برسانند؛ به بیان دیگر، ایشان کوشیدند کاربرد و نقش معرفت حضوری در معرفت شناسی دینی را نشان دهند.

در پایان نشست دوم، به سبک همایش‌هایی از این دست، پرسش و پاسخی میان حاضران و ارائه‌کنندگان مقالات انجام پذیرفت.

خانم دکتر فروغ پارسا - عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - در اولین اظهارنظر، ضمن اشاره به مباحث مطرح شده دکتر آیت‌اللهی، شناخت خداوند از طریق شأن و هویت غیبیه الهی (به کلی دیگر) را مقبول ندانستند و با استناد به آیه شریفه «هو الاول والآخر...» (حدید/۳)، مرتبه ظهور الهی را که شامل افعال و صفات الهی است، از مقبولیت لازم برای شناخت خدا برخوردار دانستند.

پس از طرح این نظر دکتر آیت‌اللهی در مقام پاسخ برآمدند و با اشاره به پیشینه «به کلی دیگر» در فلسفه غرب گفتند:

بحث من در این مقاله درباره مقبولیت نیست. مقبولیت با عقل فرق می‌کند. موضوع مقاله من، اثبات وجود خداوند

هم نیست. بلکه استدلال‌های بنده درباره وجود «وجودبخش» عنوان شد؛ وجودبخشی که از قوانین تجربی «به کلی دیگر» است.

دکتر حسین غفاری – دانشیار فلسفه دانشگاه تهران – در بخش دیگری از جلسه پرسش و پاسخ ضمن اینکه استدلال دکتر یزدانی را در فلسفه اسلامی فاقد فاعل معرفی کردند، با اتکا به استدلال‌های متأخرین فلسفه اسلامی، از جمله علامه طباطبایی، بین رسیدن از علم حضوری به مفهوم خداوند و رسیدن از علم حضوری به پذیرش خود خداوند تفاوت قائل شدند و اساس برهان دکتر یزدانی در این مقاله را زیر سؤال بردند. دکتر عباس یزدانی گرچه در اینکه فیلسوفان اسلامی از علم حضوری برای اثبات معقولیت باور به خدا بهره نگرفته‌اند، با دکتر غفاری موافق بودند، در این باره که آیا از باور حضوری می‌توان برای اثبات باورهای مفهومی بهره گرفت، گفتند: «علم حضوری به عنوان ادراکی پایه در انسان وجود دارد نه باوری مفهومی».

نشست سوم

(دکتر حسین غفاری، دکتر دانیل هوارد اسنایدر، دکتر رضا اکبری)



در اولین سخنرانی نشست سوم دکتر حسین غفاری – مدیر گروه و دانشیار فلسفه دانشگاه تهران – کوشید فلسفه دین در نظام فلسفی اسلام را تبیین کنند.

ایشان با اشاره به اینکه معمولاً در عصر حاضر انواع مختلف فلسفه از جمله فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق، فلسفه دین،... از ویژگی‌های فلسفه‌های متأخر و غربی انگاشته می‌شود به طوری که در فلسفه‌های کلاسیک و اسلامی از آنها نشانی نیست، چند نکته را در این خصوص یادآور شدند:

۱. عناوینی همچون فلسفه مضاف را نباید به معنای خالی بودن فضای فلسفه کلاسیک و اسلامی از مهم‌ترین مباحث این فلسفه‌ها تلقی کرد؛

۲. با تاسی از سنت‌های فلسفه‌های گذشته می‌توان و باید به بازسازی و خلق مفاهیم و مبادی مباحث این فلسفه‌ها اقدام کرد؛

۳. نظر فیلسوفان کلاسیک و اسلامی درباره این فلسفه‌ها، به دو دسته تقسیم می‌شود: عده‌ای اصولاً هویت مستقلی برای این فلسفه‌ها قائل نیستند و منکر وحدت موضوع آنها شده‌اند و عده‌ای دیگر برای موضوع این فلسفه‌ها جایگاهی در نظام موجود به ما هو موجود قائل‌اند.

دکتر غفاری پس از ذکر مقدمات لازم درصدد برآمدند به انطباق یکی از فلسفه‌های مضاف یا از گونه «فلسفه دین» با سنت فلسفه اسلامی بپردازند و برای این کار به مقاله دهم کتاب *الهیات شفای ابن سینا* رجوع کردند و در پایان نتیجه گرفتند که مجموعه نسبتاً کامل و منسجمی از مباحث «فلسفه دین» در نظام فلسفی ابن سینا وجود دارد.

در بخش دوم نشست سوم، دکتر دانیل هوارد اسنایدر از دانشگاه وسترن واشینگتن، سخنان خود را درباره «همه استعاره گرایی» ایراد کردند. ایشان «همه استعاره گرایی» را با این مضمون که بحث پیرامون خدا تنها می‌تواند استعاره‌ای باشد، با دو مشکل مواجه دانست: نخست اینکه خدا در واقع شخصی نیست و این الحاد محض است؛ دوم اینکه «همه استعاره گرایی» گرفتار نوعی تناقض درونی است.

دکتر اسنایدر در تشریح مواضع خود به این نکته اشاره کردند که بحث درباره خدا به صورت استعاری، هیچ تبیین زبان‌شناسانه‌ای را در کنار خود نمی‌پذیرد. ایشان ادامه دادند که اگر نتوان از این تبیین برای اثبات وجود خدا استفاده کرد، هیچ‌یک از صفات قابل تخصیص به چیزی که در زبان تحت‌اللفظی وجود دارد، قابل انتساب به خداوند نیست. با این توصیف صفت شخصی بودن خداوند نیز زیر سؤال خواهد رفت!

دکتر اسنایدر در پایان، از این واقعیت که چیزی نمی‌تواند هم فاقد مشخصه شخصی بودن باشد و هم واقعاً شخصی باشد، نتیجه گرفت که «همه استعاره‌گرایی» با تناقضی درونی روبه‌رو است.

«خفای الهی و غفلت رذیلتی معرفت‌شناختی»، عنوان مقاله دکتر رضا اکبری - دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) - بود. ایشان در مطلع صحبت‌های خود، با اشاره به استدلال شلنبرگ در این باره که افراد معتقد به ادیان ابراهیمی نمی‌توانند برای وجود خداوند دلایل کافی بیاورند و خداوند از دید آنها مخفی است، گفتند:

شلنبرگ بر این اساس استدلالی را مطرح می‌کند که مبنای آن این است که اگر خدای ادیان را بپذیریم، یکی از صفاتی که بر اساس تعالی مطلق الهی برای او در نظر گرفته می‌شود، حب الهی است. اگر محبت الهی را بپذیریم، باید قبول کنیم که خداوند درصدد است که با بندگانش ارتباط برقرار کند؛ بنابراین، برای بندگانی که خواستار ارتباط با خدا هستند این زمینه از سوی خدا فراهم خواهد شد... شلنبرگ سپس نتیجه می‌گیرد که هرگونه ارتباطی فرع بر باور کردن است، بنابراین خداوند برای ارتباط بندگانش با او باید زمینه را به گونه‌ای فراهم کند که آنها بتوانند او را باور کنند، در نتیجه خداوند باید

شواهد کافی را در اختیار افراد قرار دهد تا این باور حاصل شود. او در تأیید نظریات خود، آدم‌هایی را مثال می‌زند که ضدیتی با محبت الهی ندارند اما فاقد ایمان هستند.

دکتر اکبری در رد برهان شلنبرگ از یک سو بین محبت الهی و محبت انسانی تمایز قائل شدند و ارتباط با خداوند را فرع بر پذیرش دانستند نه فرع بر باور، و از سوی دیگر، ارتباط با خدا را مستلزم آگاهی ندانستند و رابطه نفس‌الامری را در این خصوص مهم جلوه دادند. استاد دانشگاه امام صادق (ع) در ادامهٔ ارائهٔ ادلهٔ خود مبنی بر رد نظر شلنبرگ، اساس تبیین وی را زیر سؤال بردند و گفتند:

لازمهٔ تبیین یک مسئله این است که همهٔ عوامل مؤثر در تبیین آن مسئله را در اختیار داشته باشیم. اگر مسئلهٔ خفای الهی به‌عنوان مسئله‌ای واقعی مطرح باشد، توجه کردن صرف به محبت الهی کار نادرستی است... باید تمام صفات الهی از جمله حکمت الهی را نیز در تبیین لحاظ کرد.

دکتر اکبری با اشاره به اینکه تأخیر در حصول ایمان ممکن است به‌منظور تحکیم ایمان از سوی خدا صورت بگیرد، آن را اقتضای حکمت الهی و پاسخی به استدلال شلنبرگ دانستند و سپس به سراغ پاسخ جدید اسلام به این استدلال رفتند و توجه حاضران را به دو نکته جلب کردند:

۱. انسان‌ها واحد و یکسان نیستند و هر یک اقتضائات خاص خود را دارند؛

۲. مجموع تبیین‌های خداگرایان در مقایسه با تبیین شلنبرگ موجه‌تر است.

این استاد فلسفه و کلام در ادامهٔ صحبت‌های خود در قالب مقوله‌ای با عنوان «تفسیر اجتماعی» و با اتکا به اینکه قوای ادراکی انسان‌ها طی مدت طولانی و تحت آموزش‌های مختلف در اجتماع از بالقوگی به بالفعلی درمی‌آیند، انسان‌ها را در کسب فضایل معرفت‌شناختی به دو دسته تقسیم کردند؛ کسانی که از این فضایل بهره‌مند می‌شوند و افرادی که دچار غفلت می‌شوند.

ایشان با این اعتقاد، خفای الهی را از مرتبهٔ وجودشناختی به مرتبهٔ معرفت‌شناختی تقلیل دادند و آن را ناپیایی معرفتی انسان‌ها دانستند.

نشست چهارم

(دکتر ژوستین بارنارد، دکتر قاسم حسن پور، دکتر استفان دیوس)

مطلع نشست چهارم، سخنرانی ژوستین بارنارد – استاد دانشگاه یونیون امریکا – بود. ایشان در مقالهٔ خود با عنوان «معرفت‌شناسی دکارتی و باور دین»، میراث معرفت‌شناسی نوگرای رنه دکارت را بررسی کردند و با این استدلال که معرفت‌شناسی دکارت نوعی



فردگرایی افراطی را به تفکر غربی القا کرده است، به وجود ناسازگاری‌های بنیانی بین معرفت‌شناسی دکارتی و ادیان توحیدی اشاره کردند. دکتر پورحسن – استادیار دانشگاه علامه طباطبایی – به عنوان دومین سخنران نشست

چهارم، عنوان «ایمان عقلانی» را برای مقالهٔ خود برگزیده بودند. ایشان در سرآغاز بحث

خود، به نزاع متکلمان اسلامی و مسیحی درباره عقلانی یا ذهنی بودن ایمان اشاره و با رجوع به آرای کی‌یرکگارد، ویتگنشتاین، علامه طباطبایی و شهید مطهری، موضوع مورد نظر را بررسی کردند.

دکتر پورحسن پس از ذکر مقدماتی از آرای کی‌یرکگارد، نتیجه گرفتند که وی ایمان را دل‌بستگی بی‌حد و حصر به خداوند معنا می‌کند و در نتیجه ایمان را غیرعقلانی، شورمندانه و امری وجودی توصیف می‌کند.

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی، سپس در قالب دو تئوری «بازی زبانی» و «صورت حیات» ویتگنشتاین، ایمان را از نظر وی مسئله‌ای مرتبط با شیوه زندگی و زیست‌حیات مؤمنان معرفی کردند.

دکتر پورحسن در بخش دیگری از سخنان خود، با اتکا به آرای علامه طباطبایی، شدت و ضعف ایمان را با ادله‌های عقلی مرتبط دانستند و به سه نکته مهم از منویات ایشان درباره جایگاه عقل اشاره کردند: ۱. همه احکام دینی تعطیل بردارند؛ ۲. همه معارف دینی قابل اصابت به عقل هستند؛ ۳. ادله‌های عقلی نسبت به ایمان امری پیشینی هستند نه پسینی.

دکتر پورحسن در پایان و در تأکید بر عقلی بودن ایمان، گریزی به اندیشه‌های شهید مطهری زدند و سه رکن ایمان را با توجه به آرای این شهید بزرگوار استخراج کردند: معرفت، تسلیم و عشق.

دکتر استفان دیویس – استاد دانشگاه کالیفرنیا، امریکا – آخرین سخنرانی این همایش را با عنوان «ایمان، بداهت و بداهت‌گری» ایراد کردند.

ایشان در ابتدا، آرای لینفورد و برتراند راسل در اعتراض به ایمان دینی را عنوان کردند و سپس اقتضائاتی را برشمردند که باورهای مردم را تحت تأثیر بدهت قرار می‌دهد.

این استاد فلسفه، در ادامه، با تقسیم‌بندی بدهت به عمومی و خصوصی، باور به خدا را بر بدهت خصوصی مبتنی دانستند و این ادعا را که باور به بدهت خصوصی به خردگریزی منجر خواهد شد، رد کردند و سپس نتیجه گرفتند که باور دینی می‌تواند کاملاً عقلانی باشد.

در پایان این نشست نیز طبق معمول گذشته، پرسش و پاسخی بین حاضران و ارائه‌کنندگان مقالات رد و بدل شد که بر گرمای همایش افزود.

هم‌اندیشی در قم

(دکتر محسن جوادی، دکتر محمدعلی شمالی، دکتر علیرضا قاسمی‌نیا، حاج محمد لگنهاوزن، دکتر محمدعلی مبینی، دکتر اندروو چیگنل)

هم‌اندیشی معرفت‌شناسی دینی، در روزهای اول و دوم اردیبهشت‌ماه در قم دنبال شد. فیلسوفان امریکایی به‌همراه هیئتی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، روز چهارشنبه مورخ ۸۹/۲/۱ راهی شهر قم شدند و در بعدازظهر همان روز در همایشی به میزبانی دانشگاه قم شرکت کردند.

در این راستا، دکتر محسن جوادی - عضو هیئت علمی دانشگاه قم - مقاله خود را تحت عنوان «جایگاه معرفتی باورهای دینی در اسلام» ارائه کردند و در آن، ضمن اینکه باور به خدا را دارای دو جنبه عینی و ذهنی دانستند، درجات مختلفی را برای آن متصور شدند.

ایشان در ادامه، یقین را به چند نوع تقسیم کردند: «یقین عقلانی قیاس»، «یقین عقلانی استقرایی»، «یقین بصیرت مستقیم»، «یقین حقیقت مطلق».

این استاد فلسفه دانشگاه قم از سویی یقین استقرایی را به دلیل فقدان ضرورت معرفتی نزد متفکران مسلمان فاقد اعتبار معرفی کردند و از سوی دیگر، بر اعتبار سایر براهین نزد این متفکران تأکید کردند و دلایلی نیز برای آن آوردند:

۱. حصول ایمان، نتیجه کنار نهادن هر نوع شك عقلانی شیوه‌های استدلالی است؛

۲. دست‌یازی اکثر مردم به یقین نه از راه مستقیم بلکه از طریق استدلالی صورت

می‌پذیرد؛

۳. استناد به براهین عقلانی اثبات وجود خداوند، به تقویت این براهین در برابر مواضع

الحادی می‌انجامد.

«تصویر خداوند در قرآن»، عنوان یکی دیگر از مقالات بود که دکتر محمدعلی

شمالی - عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) - آن را ارائه کردند.

سرآغاز بحث دکتر شمالی، امکان شناخت خداوند و چالش‌های پیش روی آن بود

که با بررسی راه‌های مختلف شناخت خدا و صفات او و نیز تمرکز بر اسما و صفات

الهی موجود در قرآن ادامه یافت. دکتر شمالی در این مقاله، تصویر قرآن از خداوند را

شخصی دانستند؛ با این توضیح که خداوند با هر فردی، رابطه‌ای شخصی دارد. مطلب

انتهایی بحث دکتر شمالی، توضیح درباره جدولی بود که در پایان مقاله ایشان از صفات

و اسمای الهی در قرآن تنظیم شده بود.

در ادامه نشست، دکتر علیرضا قاسمی‌نیا - استاد دانشگاه قم - نیز نظریات خود

درباره «نقش استعاره‌های مفهومی در اندیشیدن راجع به خدا» را بیان کردند؛ و در این

مقاله کوشیدند به این سؤال پاسخ دهند که انسان‌ها چگونه به خداوند می‌اندیشند و چگونه ادیان توحیدی انسان‌ها را با شناخت خداوند حمایت می‌کنند.

دکتر قاسمی‌نیا با طرح نظریهٔ لاکوف و جانسون نتیجه می‌گیرند، نظام مفهومی که با آن دربارهٔ خدا می‌اندیشیم و زبانی که با آن دربارهٔ خدا سخن می‌گوییم، استعاری است. در بخش دیگر این همایش، دکتر حاج محمد لکنهاوزن - استاد مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) - در قالب مقالهٔ «معرفت‌شناسی دینی و دیالکتیکی» ضمن اینکه جایگاه توجیه باور به خدا را بلندمرتبه‌تر از توجیه سایر مناسک و باورهای دینی - دانستند؛ رهیافتی دیالکتیکی در توجیه باور دینی ارائه کردند.

در دیگر سخنرانی هم‌اندیشی معرفت‌شناسی دینی در قم، دکتر «محمدعلی مبینی» - دانشیار دانشگاه قم - توجیه‌گرایی‌الستون را واکاوی و نقد کردند.

مبینی پس از تعبیر توجیه به ارزشیابی نهایی باور که در تقابل با ارزشیابی نسبی قرار می‌گیرد، گفتند:

الستون در انکار توجیه‌گرایی باید ثابت کند که نیازی به چنین ارزشیابی نهایی در ارزشیابی معرفتی باور نیست؛ درحالی‌که ظاهراً در باور عامه، ضرورت وجود ارزشیابی نهایی احساس می‌شود.

ایشان علی‌رغم وجود دامنهٔ وسیعی از مقتضیات معرفتی در فهرست الستون، او را در ارائهٔ پلورالیسمی واقعی ناتوان ارزیابی کردند.

این دانشیار دانشگاه قم در انتهای مقالهٔ خود، رهیافت معتدل بداهت‌گرایی را روش مناسبی در توجیه باور دینی دانستند.



دکتر اندروو چیگنل -
استاد دانشگاه کورنل - در
بخش دیگری از این نشست،
نقش امید را در معرفت‌شناسی
دینی بررسی کردند.
ایشان در سخنرانی خود،
به‌اختصار تبیینی از رویکرد امید
ارائه و ارتباط آن را با باور نیز

ارزیابی کردند. چیگنل با اشاره به اینکه امید یکی از سه فضیلت مهم الهیات سنت
مسیحی است، در این زمینه آرای برخی از فیلسوفان مسیحی نظیر آگوستین، بونا و توره و
کانت را تحلیل کردند.

در نشست قم علاوه بر دکتر چیگنل، سایر استادان امریکایی نیز مقالات خود را
دوباره شرح دادند.

ادامه راه

مهمانان امریکایی با حضور در کشور ما، علاوه بر شرکت در جلسات علمی، رایحه
خوش فرهنگ ملی- مذهبی مردمان ایران زمین را در نقاط مختلف استنشاق کردند.
بازدید از دیدنی‌ها، اماکن تاریخی و مذهبی، و دیدار با شخصیت‌های گرانقدر، فرصتی
مغتنم بود تا خود از نزدیک ظرفیت‌های عظیم این سرزمین پهناور را لمس کنند و بر
تجربیات خود بیفزایند.

گرچه پیشینه مناسبی از ایالات متحده در ذهن نگارنده و سایر ایرانی‌ها وجود ندارد، این بار با نمایندگانی از ملت و بدنه جامعه آمریکا روبه‌رو بودیم که همین، انگیزه نگارنده را در تعقیب کردار ایشان برمی‌انگیخت.

بهره‌مندی از فرمایشات آیت‌الله جوادی آملی (دامه برکاته) در ساعات پایانی روز



چهارشنبه، فرصتی مغتنم برای نگارنده بود تا بیش از پیش با این عالم ربانی و مفسر برجسته قرآن از نزدیک آشنا شود و از محضر ایشان کمال استفاده را ببرد. قدردانی مکرر مهمانان امریکایی از ترتیب‌دهندگان این نشست، بسیار جالب توجه بود.

روز پنج‌شنبه ۸۹/۲/۲ مجدداً به دانشگاه قم رفتیم؛ و پس از برگزاری نشستی علمی با دانشجویان و علاقه‌مندان، دیداری صمیمانه بین مسئولان دانشگاه و مهمانان امریکایی ترتیب داده شد. پس از صرف ناهار، به همراه مهمانان به زیارت حرم مقدس حضرت معصومه (س) مشرف شدیم و در راه برگشت به هتل، از منزل امام (ره) نیز دیدن کردیم. سپس شهر قم را به مقصد کاشان ترک کردیم. دکتر دشت بزرگی - از استادان محترم دانشگاه کاشان - بزرگوارانه به استقبال مهمانان امریکایی در کاشان شتافتند و آنان را در بازدید از جاذبه‌های تاریخی این شهر از جمله خانه‌های تاریخی بروجردی‌ها و طباطبایی‌ها همراهی کردند.

حمام فین کاشان و دیدار از محل شهادت امیرکبیر، مقصد بعدی بود که متأسفانه ضیق وقت مجال آن را از ما ربود. ناگزیر برای صرف شام در جوار برخی از استادان دانشگاه کاشان و قم راهی رستوران شدیم. سپس کاشان را به قصد نیاسر ترک کردیم. استراحت شبانه در هتل جدید شهر نیاسر، قوای همه افراد گروه را برای حرکت به سمت شهر تاریخی اصفهان تجدید کرد. خوابگاه دانشگاه اصفهان، اولین مقصد ما در شهر اصفهان بود. از همان ابتدای سفر، گروه امریکایی برای دیدن سرزمین سپاهان لحظه شماری می کردند. این اشتیاق پس از استراحتی یک ساعته و صرف ناهار به سر آمد و گروه راهی سی و سه پل و پل خواجو شد.

هرچند ترک چشم انداز زیبای زاینده رود بسیار سخت می نمود، باز دید دیگر اماکن تاریخی اصفهان از جمله میدان امام، مسجد امام و مسجد لطفعلی خان نیز خالی از لطف نبود. گویی تماشای میدان امام با همان صلابت جاودانه، جانی دوباره به کالبد اعضای گروه دمید و آثار خستگی را یکجا از بین برد. صنایع دستی و آثار هنری مردم سرزمین سپاهان، امریکایی ها را نیز تحت تأثیر قرار داد به طوری که کوله های سفر خویش را از انواع و اقسام آنها انباشته کردند.



آخرین ساعات حضور گروه در اصفهان، در سالن همایش دانشکده علوم انسانی دانشگاه اصفهان و در جمع دانشجویان علاقه مند به حوزه های فلسفی و استادان فلسفه سپری شد.

سالن همایش تقریباً از جمعیت پر شده بود. استادان امریکایی در جایگاه‌های ویژه قرار گرفتند و به اختصار دربارهٔ مقالات خود سخنرانی کردند. اما بخش اعظم این نشست، با پرسش‌ها و کنجکاوی‌های دانشجویان علاقمند گذشت.

ترک اصفهان هرچند بسیار سخت بود، از آنجا که یکی از دوستان امریکایی، رأس ساعت ۲۲ به سمت امریکا پرواز داشت، باید می‌رفتیم. علاقهٔ متقابلی بین ما و امریکایی‌ها ایجاد شده بود که خداحافظی را مشکل می‌کرد. اما نکته‌ای که این تلخی را به دست فراموشی سپرد، ابراز علاقهٔ ژوستین بارنارد و اسنایدر به سکنی‌گزیدن در ایران بود. این دو تن بسیار ابراز علاقه کردند که شرایطی مهیا شود تا بتوانند به ایران بازگردند. ما هم تحقق چنین امری را دور از دسترس ندانستیم و آرزو کردیم که چنین اتفاقی بیفتد. پس از خداحافظی با چهارتن از مهمانان، با دوتن دیگر راهی تهران شدیم. در راه بازگشت، به اصرار زیاد ایشان و البته تمایل خودمان، به زیارت مرقد مطهر امام (ره) رفتیم تا دیداری تازه کنیم.

در پایان از آقای دکتر آیت‌اللهی - ریاست محترم پژوهشگاه - به دلیل برپایی این هم‌اندیشی پرمحتوا و جذاب، به اعتبار شهادت اکثر حاضران، تشکر می‌کنم. همچنین از ایشان و آقای محمد مقیمی به سبب فرصتی که به نگارنده برای حضور در این همایش دادند، سپاسگزارم.

تهیه و تنظیم: امیر اعتمادی